

واکاوی جریان اصالت حس در اخبار

حسین ایزدی^۱

چکیده

غرض این نوشتار واکاوی اعتبار اصالت حس در اخباری است که احتمال حدسی بودن آنها داده می‌شود. این قاعده از قواعد اصولی پر کاربرد است. سخن با چستی خبر حس آغاز شده، با بیان نسبت اصالت حس با سه باب «خبر واحد»، «شهادت» و «قول خبره» ادامه یافته است. سپس وجوه بیان شده در جریان اصالت حس، نقل و نقد گردیده و بر خلاف رأی به اعتبار اصالت حس در مطلق اخبار که دیدگاه غالب در مسأله است، اندیشه اعتبار اصالت حس تنها در اخبار بی واسطه راویان در فرض تحقق اطمینان نوعی، مستدل گشته است. بر پایه تتبعات نگارنده با روش توصیفی-تحلیلی، برای نخستین بار در این مقاله اصالت حس در بستر اصل عدم خطا به عنوان قراری عقلایی تحلیل شده است و جریان این اصل در بستر دو قاعده حجیت خبر ثقه و اصالت ظهور انکار گردیده است.

واژگان کلیدی: اصالت حس، خبر حس، خبر حدسی، حجیت خبر ثقه، اصالت عدم خطا.

مقدمه

در این نوشتار، پاسخ به این پرسش دنبال می‌شود که آیا خبری که در حسی بودن یا حدسی بودن آن تردید وجود دارد، معتبر است یا خیر. از حمل چنین خبری بر خبر حسی به «اصالت حس در خبر» تعبیر شده است. در تبیین این پرسش، باید از پنج امر سخن گفت:

یک. مقصود از خبر حسی

خبر حسی دو کاربرد دارد:

۱. خبری که مُخبر برای فهم آن، یا اصلاً استدلال عقلی ترتیب نداده یا استدلال عقلی‌ای ترتیب داده است که معمولاً در نتیجه آن مناقشه نمی‌شود: «لا یقع الخلاف عند العقلا عادة فی نائجها» بنا بر این، آن چه معیار است کمی درصد خطای مُخبر است و بهره بردن از حواس پنجگانه برای رسیدن به خبر، معیار نیست. بر این اساس، دو خبر ذیل از مصادیق خبر حسی هستند:

أ. خبری که مخبر عنه آن با یکی از حواس پنجگانه درک شده است.

ب. خبری که آثار و لوازم مخبر عنه در آن با حواس درک شده است، مانند خبر از شجاعت زید که از راه دیدن جنگاوری او در میدان درک شده است.

بر پایه این معیار خبر «عدد پانصد نصف هزار است» حسی به شمار می‌آید. (قائمی،

۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۹۱)

برخی در خبر مرسل رجالی از وثاقت راوی غیر معاصر، احتمال حسی بودن داده‌اند با این استدلال که چه بسا رجالی با سلسله‌سندی مشتمل بر ثقات از وثاقت راوی خبر داده است. این سخن دلیل بر آن است که پایین بودن درصد خطا در رسیدن به خبر، برای حسی شمردن آن کافی است و درک حسی خبر لازم نیست. (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱)

۲. خبری که مُخبر بدون استدلال عقلی و با یکی از حواس پنجگانه بدان دست یافته باشد، خبر حسی است. بنا بر این استعمال، خبری که آثار و لوازم مخبر عنه در آن با حواس درک شده باشد «خبر حدسی قریب به حس» به شمار می‌آید. گاهی به خبر

حدسی قریب به حس، خبر حاصل از حدس ضروری ناشی از مبادی محسوسه نیز اطلاق می‌شود. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۷؛ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۹۷ و ۱۹۸) در این نوشتار از کاربرد اول پیروی شده است؛ یعنی وقتی گفته می‌شود «خبر حمل بر خبر حسی شده است»، مقصود از خبر حسی، اعم از حسی محض و حدسی قریب به حس است؛ زیرا در وجوه اثبات اصالت حس، هیچ فرقی بین خبر حسی محض و خبر حدسی قریب به حس نیست.

یادآوری می‌شود که مقصود از حمل خبر بر خبر حسی، حمل خبر بر خبر حسی نزد عقلا است، نه نزد مخبر. چه بسا مُخبر خبر خود را حاصل از امور حسی بداند، اما عقلا با آن موافق نباشند؛ بنا بر این، شنوندگان خبر، با جریان اصالت حس، خبر را بر خبر حسی نزد عقلا حمل می‌کنند.

دو. ریشه میزان احتمال خطا

ریشه بالا یا پایین بودن احتمال خطای مخبر را باید در محتوای قضیه‌ای که از آن خبر داده می‌شود، جست‌وجو کرد.

خبر دو صورت دارد:

۱. بدیهی

در خبر بدیهی، مُخبر برای فهم آن، تلاش عقلانی نکرده است؛ مانند خبر مخبر از داغ بودن این آب. در این فرض، احتمال خطای مخبر کم است؛ چون احتمال اشتباه در فهم محسوس برای کسی که دارای حواسی سالم است بسیار پایین است.

۲. نظری

خبر نظری، خبری است که مُخبر برای فهم آن، تلاش عقلانی به خرج داده است. این صورت خود دو گونه دارد:

۱. احتمال خطا در تلاش عقلانی اندک است؛ مانند خبر از نتیجه جمع دو عدد غیر پیچیده

۲. احتمال خطا در تلاش عقلانی قابل توجه است.

احتمال خطا بسته به تعداد مقدمات استدلال و نوع ماده مقدمات فرق می‌کند. هر چه مقدمات استدلال بیشتر باشد، احتمال خطا در ماده و صورت استدلال بیشتر می‌شود. مواد نیز مختلفند. تصور موضوع و محمول برخی از مواد سخت است؛ چنانچه گاهی مواد، ناشی از تحلیل قرارهای عرفی است که چه بسا در آن خطا صورت گیرد یا ناشی از استظهار ناقص، به دلیل عدم توجه به همه جوانب متن دلیل نقلی است.

سه. ضرورت تفکیک میان باب‌های اخبار

سه باب «اخبار ثقه واحد»، «شهادت بینه» و «رجوع به خبره» را باید جدا کرد. وجه مشترک این سه باب، «اخبار» است، اما موضوع باب اول «خبر حسی ثقه واحد» است و موضوع باب دوم «خبر حسی دو عادل از موضوعات» می‌باشد و موضوع باب سوم، خبرِ خبره از امری است که در آن تخصص دارد.

پر واضح است که پرسش یاد شده در باب سوم جاری نیست؛ زیرا موضوع حجیت قول خبره، مطلق خبر خبره است؛ چه خبر او ناشی از حس باشد و چه ناشی از حدس و اجتهاد. اما این پرسش در باب اول و دوم، مطرح است؛ چون در موضوع آن‌ها «خبر حسی» لحاظ شده است. حال این سؤال پیش می‌آید که در مواردی که سامع خبر، در حسی یا حدسی بودن خبر شک دارد، آیا باید بر آن خبر ترتیب اثر دهد یا خیر؟ برخی بر آنند که در باب شهادت، به فرض تردید در حسی یا حدسی بودن شهادت، ادله حجیت بینه جاری است و برای این دیدگاه، ادله‌ای اقامه کرده‌اند. (رشتی، ۱۴۰۷، ص ۲۹۱ و ۲۹۲) اما محل بحث در این نوشتار، پاسخ به این پرسش در باب اول و اخبار ثقه واحد است، نه باب دوم.

چهارم

گاهی حمل خبر بر حدسی بودن، موجب کذب مخبر یا تأویل کلام او خواهد بود. این گروه اخبار از محل بحث خارجند. به عنوان نمونه وقتی زراره می‌گوید: «سمعتُ أبا عبدالله...» برای حمل این خبر بر حدس، یا باید از ظاهر آن دست برداشت و یا مخبر را تکذیب کرد؛ یعنی حمل خبر بر حدس یا با تأویل همراه است یا با تکذیب مخبر.

زیرا خبر، ظاهر در ادراک حسی است که ماده «سمع» برای ادراک حسی شنوایی وضع شده است. (رشتی، ۱۴۰۷، ص ۲۸۹ و ۲۹۰) بنا بر این، محل نزاع خبری است که در مفاد آن واژه دال بر ادراک حسی، اخذ نشده است؛ مانند

این که مٌخبر بگوید «زید مُرد» یا این که بگوید «امام صادق علیه السلام گفتند: ...»؛ اما اگر بگوید «دیدم زید مُرد» یا «شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود ...» از محل بحث خارج است.

پنجم

گاهی می‌دانیم که مٌخبر بر اساس اجتهاد و تحلیل غیر قریب به حس، خبری داده است؛ به عنوان نمونه راوی چند نسل متأخر از معصوم علیه السلام با توجه به مبنای خود در حجیت خبر واحد، گفته است «قال الصادق علیه السلام کذا» و نمی‌دانیم که آیا مبنای او در حجیت خبر واحد همانند مبنای ما در حجیت خبر است تا این خبر را از او بپذیریم یا نه. در این جا اجتهادی بودن این خبر از گفته امام صادق علیه السلام یقینی است و تردید در تطابق اجتهاد او و ما است. در این دست از موارد یقیناً اصالت حس جاری نیست؛ زیرا امر خبر، دائر بین حدسی و حسی نیست؛ بلکه دائر بین حدسی مطابق با حدس سامع و حدسی غیر مطابق با حدس سامع است. از این رو برخی در این دست از شکوک، اصالت صحت جاری کرده‌اند، نه اصالت حس. (شب زنده‌دار، ۱۳۹۵، ص ۲۲ و ۲۳) هر چند برخی دیگر به درستی و قاطعانه جریان اصالت صحت را در این موارد انکار کرده‌اند. (شبیروی زنجانی، بی تا، ص ۳۲)

مثال‌های دیگری نیز برای این دست از شک‌ها وجود دارد:

۱. چه بسا مبنای راوی و مبنای کسی که از روایت او می‌خواهد استفاده کند، حجیت خبر ثقة باشد. با این حال مبانی در تشخیص وثاقت راویان مختلف است. چه بسا راوی، خبر ثقة واحد در موضوعات (مثل وثاقت راوی) را حجت بدانند؛ اما کسی که از روایت راوی می‌خواهد استفاده کند، خبر ثقة واحد در موضوعات را کافی نداند و بینه را حجت شمارد.

۲. چه بسا راوی اطمینان به وثاقت راوی را حجت می‌دانسته؛ اما ناظر به روایت، اطمینان را حجت نداند.

۳. چه بسا راوی از توثیقات عامه‌ای بهره برده باشد که ناظر، آن‌ها را انکار کرده است.

پر واضح است که این گونه شکوک نیز از محل بحث حاضر خارج است. در پایان این مقدمه خاطر نشان می‌شود که پاسخ به مسأله مورد بحث، در موارد فراوانی اثرگذار است. از این بحث در اجماع منقول، اعتبار مرسلات جزمی شیخ صدوق، حجیت قول رجالی و تصحیح اخبار کافی، بهره برده شده است و در موارد فراوان دیگری همچون تصحیح اخبار نهج البلاغه، تصحیح روایات تحف العقول و ... سودمند خواهد بود. نگارنده تا به حال به نوشتاری جامع که در بردارنده بررسی تمام اقوال و ادله آن‌ها درباره اصالت حس باشد، دست نیافته است. در موارد فراوانی اصولیان سترگ تنها به صرف بیان ادعا در این مسأله بسنده کرده‌اند. دانشمندان علوم دینی در لابه‌لای کلمات خویش از این اصل یاد کرده‌اند. نگارنده بر آن شده است تا پس از جمع آوری کلمات و تحلیل آن‌ها، نظر حق را بیان دارد. از این رو، بحث در پاسخ به دو پرسش ذیل دنبال می‌شود:

۱. آیا خبر از پدیده توسط مُخبرِی که معاصر با پدیده است، در آن جا که احتمال حسی بودن خبر وجود داشته باشد، حمل بر خبر حسی می‌شود؟ به عنوان نمونه، آیا خبر زراره از این که «امام صادق علیه السلام چنین گفتند» حمل بر خبر حسی می‌شود؟ (قائنی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۵۵)

۲. آیا خبر از پدیده توسط مُخبرِی که معاصر با پدیده نیست در آن جا که احتمال حسی بودن^۱ خبر وجود داشته باشد، حمل بر خبر حسی می‌شود؟ مثلاً آیا خبر صدوق یا کلینی از این که «امام صادق علیه السلام چنین گفتند» حمل بر خبر حسی می‌شود؟

اقوال

بسیاری از فقها جریان اصالت حس را مطلقاً قبول کرده‌اند؛ چه در خبر معاصر و چه غیر معاصر. (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۸۹ و ۲۹۰؛ عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ۹۷؛ بروجردی، ۱۴۱۵، ص ۵۳۷؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۸۹؛ خوبی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱؛ شهید صدر، ۱۴۰۸، ج ۲،

۱. مقصود از حسی بودن خبر این است که خطای آن بخاطر وجود سلسله سند ثقات یا تواتر سلسله قابل توجه نباشد.

ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ همو، ۱۴۱۷، ج ۹، ۴۵۳؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۴۶؛ خرازی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۱۴؛ شب زنده دار، ۱۳۹۵، ص ۲۰ و ۲۱) وجه حمل کلمات فقها بر اعتراف به جریان اصالت حس به صورت مطلق این است که اصالت حس را در بحث «اجماع منقول»، «مرسلات جزمی صدوق» و «شهادت کلینی بر صحت اخبار کافی» جاری دانسته‌اند و در تمام این موارد پدیده «قول امام علیه السلام» غیر معاصر با مُخبر است و اگر اصالت حس در پدیده‌های غیر معاصر جاری شود، به طریق اولی در پدیده‌های معاصر نیز جاری خواهد شد.

برخی منکر جریان اصالت حس در تمام موارد خبر ثقه شده‌اند؛ یعنی حتی در مثال «خبر زراره از قول امام صادق علیه السلام» اصالت حس را جاری ندانسته‌اند. (رشتی، ۱۴۰۷، ص ۲۸۹ تا ۲۹۱)

بعضی نیز اصالت حس در اخبار راویان معاصر امام علیه السلام از امام را قبول کرده‌اند و اخبار راویان غیر معاصر با امام علیه السلام از امام را منکر شده‌اند. (شبیری زنجانی، بی‌تا، ص ۳۲؛ قائنی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۷۰۷)

وجوه جریان اصالت حس به صورت مطلق

در چرایی جریان اصالت حس به صورت مطلق، چهار وجه بیان شده است:

۱. شمول موضوع بنای عقلا بر حجیت خبر ثقه، نسبت به خبر محتمل الحس

محقق خراسانی بر حجیت اصالت حس، چنین استدلال کرده است:

مقدمه ۱. مهم‌ترین دلیل حجیت خبر ثقه، بنای عقلاست.

مقدمه ۲. موضوع حجیت خبر نزد عقلا گسترده است و هم خبری را در بر می‌گیرد که علم به حسی بودن آن وجود دارد و هم شامل خبری می‌شود که احتمال حسی بودن در آن موجود باشد. بله اگر اماره بر حدسی بودن خبر قائم باشد، دیگر بنای عقلا بر عمل به آن خبر مستقر نیست. (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۸۹ و ۲۹۰) گفتنی است که بنا بر این سخن، اصالت حس، از مصادیق اصالت ظهور لفظی نیست، چنان که اصل، موضوع‌ساز برای قاعده حجیت خبر ثقه نیست؛ بلکه در حقیقت، جریان اصالت حس به معنای گسترده بودن موضوع قاعده حجیت خبر ثقه است. به عبارت دیگر، چنین نیست که

اصلی بین عقلا رایج باشد که بر اساس آن، ابتدا خبر مردد بین حس و حدس، حمل بر حس شود تا موضوع حجیت خبر که «خبر ثقه حسی» است به نحو حکومت توسعه یابد و بعد، قاعده حجیت خبر ثقه حسی جاری گردد.

۲. بنای عقلا بر حمل خبر محتمل الحس بر خبر حسی

مقدمه ۱. در حمل خبر مردد بین حدس و حس، بنای عقلا بر حمل بر حس قائم شده است.

مقدمه ۲. این بنای عقلا، حاکم بر عمومات ادله حجیت خبر ثقه است، نه خبر موثوق به؛ زیرا موضوع خبر حسی ثقه را توسعه می‌دهد.

این وجه را سید سیستانی دام‌ظله از محقق خوینی نقل کرده است. (سیستانی، بی‌تا، ۸۶) در این وجه «اصالت حس» اصلی مستقل و موضوع‌ساز برای کبرای حجیت خبر حسی ثقه است.

برخی دیگر همین مسیر را پیموده‌اند. (صنقور، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۴۹)

۳. اخبار از ادراک حسی، انگیزه غالب در اخبار

مقدمه ۱. غالباً هدف از اخبار در اموری که شأنیت ادراک با حس را دارند، این است که برای مخاطب روشن شود که مَخْبِرِ محتوای خبر را از روی حس درک کرده است.

مقدمه ۲. این غلبه، موجب تحقق ظهور تصدیقی سیاقی کلام در ادراک حسی خبر توسط مخبر می‌شود. پس وقتی گفته می‌شود: «زید مُرد»، گویا گفته شده است: «من با حواس درک کردم که زید مرد».

مقدمه ۳. بنای عقلا، به سبب کاشفیت نوعیه این ظهور از مراد جدی، بر حجیت این ظهور تعلق گرفته است.

مقدمه ۴. با جریان حجیت ظهور نسبت به این ظهور، مخاطب اذعان می‌کند که مراد جدی متکلم این بوده است که من با حواس خود درک کردم که زید مرده است.

مقدمه ۵. با جریان حجیت خبر ثقه فهمیده می‌شود که این مراد جدی متکلم، مطابق با واقع است؛ یعنی متکلم واقعا حس کرده که زید مرده است.

به این ترتیب، حمل خبر بر حسیت، مبتنی بر جریان دو قاعده حجیت ظهور و حجیت خبر ثقه است. بنا بر این استدلال، اصالت حس اصل تبعدی نیست. از این رو با وجود چیزی در کلام که صلاحیت قرینیت بر حدسی بودن خبر داشته باشد و موجب اجمال شود، اصالت حس جاری نخواهد شد. (شهید صدر، ۱۴۰۸، ج ۲، ۵۹۸)

تفاوت وجه اخیر با دو وجه اول، در آن است که در این وجه گفته می‌شود ظهور لفظی جدی جمله «زید مات» این است که «من با حواس خود درک کردم که زید مرد»، اما در دو وجه قبلی، ظهور جدی جمله «زید مات» این است که واقعا زید مُرد. پس وثاقت و عدم خطای گوینده در گفته خود، بنا بر وجه اخیر این را ثابت می‌کند که زید واقعا با حواس ظاهری خود، موت زید را درک کرده است و سامع باید با تمسک به قرار عقلایی عدم خطای محسوس، به وقوع موت در خارج پی ببرد؛ پی بردن به این صورت که بگوید حس متکلم خطا نکرده است. بنابر این، محسوس او در خارج هست؛ بر خلاف دو وجه اول که وثاقت و عدم خطای گوینده مستقیما ثابت می‌کند که مرگ در خارج رخ داده است.

نکته‌ای که نباید از نظر مغفول بماند، این است که همان طور که گفته شد، مراد از «حس» در این جا، تنها «احساس با حواس پنجگانه» نیست؛ بلکه هر عملیات و تلاش عقلانی‌ای که خطای آن پایین باشد را نیز شامل می‌شود. از این رو خبر حدسی قریب به حس را نیز شامل می‌گردد؛ چنان چه محاسبات ریاضی ساده را نیز در بر می‌گیرد.

بنا بر آن چه بیان شد، این نقض به قائل به وجه سوم که موت زید معمولا از اخبار دیگران یا با آگهی ترحیم فهمیده می‌شود، موجب خروج خبر «موت زید» از حدسی بودن نمی‌گردد؛ زیرا این گونه امور حدس قریب به حس هستند و بلکه ملحق به حس می‌باشند.

نکته دیگر آن که گاهی دأب مخبری خاص این است که برای دستیابی به محتوای خبری که شأن آن درک حسی است، از راه‌های حدسی استفاده می‌کند. در این صورت دیگر کلام ظهور تصدیقی در ادراک حسی پیدا نمی‌کند؛ مانند شخص خواب که برای او ظهور تصدیقی نوع اول و دوم پیدا نمی‌شود. بله اگر مخبر ثقه باشد و سامع از حال او که تمسک به حدسیات است، مطلع نباشد، کلام داخل در توریه خواهد شد؛ زیرا مخبر

می‌داند که سامع از خبر او درک حسی را می‌فهمد. در این صورت آن چه مراد جدی مخبر است، یعنی درک حسی، غیر از ظاهر کلام او، یعنی درک حسی است و چون فرض بر وثاقت و راستگویی مخبر است، او حقیقتاً ظاهر کلام را قصد نکرده است.

برخی از معاصران، همین مسیر فوق را تنها در خبر بی‌واسطه راوی از گفته امام علیه السلام - مانند آن جا که زراره بگوید قال الصادق علیه السلام - طی کرده‌اند؛ با این بیان که اصالت حس را در ظهور استعمالی لفظ دخیل شمرده‌اند و وجه آن را انصراف کلام راوی «قال الصادق علیه السلام» به درک با حواس ظاهر، عنوان کرده‌اند. قابل توجه، این که می‌دانیم که انصراف، تصرف در مرحله مراد استعمالی است. (قائمی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۷۰۷)

برخی دیدگاه‌های معاصر، با وجه سوم تفاوت‌هایی دارند. موارد ذیل، نمونه‌هایی از این تفاوت هستند.

۱. وجه سوم در صدد اثبات ظهور در ادراک حسی برای مطلق اخبار بود؛ چه خبر از پدیده معاصر چه از پدیده غیر معاصر. این در حالی است که کلام بعضی معاصران، تنها به خبر از پدیده معاصر مربوط می‌باشد؛ آن هم پدیده‌ای خاص به عنوان قول امام علیه السلام.

۲. «خبر» در سخن برخی معاصران، بر ادراک حسی با حواس ظاهر حمل می‌شود؛ اما در وجه سوم، «خبر» بر ادراک حسی اعم از حسی با حواس ظاهر و حدسی قریب به حس حمل می‌گردد.

نکته قابل توجه این که در وجه اول و دوم، از عامل شکل‌گیری بنای عقلا سخن گفته به میان نیامده بود، اما در وجه سوم به این مهم پرداخته شده بود.

۳. در سخن بعضی معاصران، نحوه ادراک حسی در مدلول استعمالی اخذ شده است؛ اما ظاهر وجه سوم نشان می‌دهد که ادراک حسی مدلول جدی دانسته شده است.

۴. ظهور حال عاقل در جزم از راه اسباب متعارف

مقدمه ۱. ملاک و عامل استقرار بنای عقلا بر حمل اخبار بر حس، کشف نوعی فعلی از حسی بودن خبر است.

مقدمه ۲. ظهور حال هر عاقلی در این است که در جزم به هر گزاره‌ای، به اسباب عادی متعارف تمسک می‌کند. به دیگر سخن، حال هر عاقلی، کاشف نوعی فعلی از حسی بودن خبر او است.

مقدمه ۳. با وجود کاشف نوعی، آن جا که مخاطب احتمال حدسی بودن خبر را می‌دهد، باید به این اماره، یعنی کاشف نوعی تمسک کند. (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۸۹)

ارزیابی وجوه

در این قسمت، نکاتی در باره وجوه بیان شده ارائه می‌گردد.

۱. ایراد وجه سوم

دخالت چگونگی ادراک خبر، در مدلول جدی لفظی کلام، امری خلاف وجدان است؛ یعنی وقتی متکلم می‌گوید: «زید مات»، آن چه به عنوان مدلول لفظی جدی به ذهن شنونده می‌آید، این است که «زید واقعا مرد»، نه این که «من دیدم یا شنیدم که زید مرد» پس این مدلول، نزد عرف، مستند به لفظ و برگردن لفظ نیست؛ یعنی انگیزه گوینده از اخبار لفظی، روشن کردن نحوه ادراک نیست. البته باید توجه داشت که نحوه ادراک نیز به ملازمات غیر لفظی کلام، به جهت وجود غلبه، تعیین می‌شود. به دیگر سخن، وقتی متکلم می‌گوید: «زید مات»، عقلا نمی‌گویند که او با هدف تعیین نحوه ادراک تکلم کرده است. بنا بر این، تعیین نحوه ادراک، از ظهورات لفظیه کلام شمرده نمی‌شود تا صغرای حجیت ظهور لفظی باشد؛ بر خلاف اخبار و انشا که عقلا آن‌ها را هدف گوینده از تلفظ می‌دانند؛ به عنوان نمونه وقتی متکلم می‌گوید: «زید قائم»، عقلا نظر دارند که غرض متکلم از این کلام، اخبار است؛ چنان چه وقتی متکلم می‌گوید: «صل»، عقلا غرض وی از کلام را انشا می‌دانند. افزون بر این، شاهد بر بطلان انصراف لفظ به نحوه ادراک با حواس ظاهر نیز وجود دارد:

اگر نحوه ادراک، با ظهور لفظی ناشی از انصراف به دست آید، در این صورت معنای «وقوع قول امام علیه السلام در خارج»، باید از مدالیل التزامی کلام به حساب بیاید؛ با این بیان که مدلول مطابقی، «شنیدن قول امام علیه السلام» است و مدلول التزامی معنای «وقوع قول امام علیه السلام در خارج» است؛ حال آن عقلا آن را مدلول مطابقی و استعمالی کلام می‌شمرند.

۲. ایراد وجه چهارم

مقدمه سوم استدلال به وجه چهارم، ناتمام است؛ زیرا بین «متعارف بودن سبب» و «حسی بودن» فرق است. استفاده از اجتهاد، تحلیل و استدلال، راه متعارفی است که هر فقیهی برای استنباط حکم شرعی طی می‌کند. پس حمل بر راه متعارف، منافاتی با حمل بر اجتهاد و حدس محض ندارد. آن چه ما در پی آنیم، حمل خبر بر حس است؛ یعنی حصول خبر از راهی باشد که احتمال خطای آن نزد عقلا بسیار اندک باشد.

۳. ایرادهای وجه اول و دوم

ایراد اول، بین وجه اول و دوم مشترک است و بیان آن این چنین است که بنای عقلا بر حجیت خبر ثقه، تنها احتمال تعمد کذب را رفع می‌کند و از نظر الغای احتمال تعمد کذب، بین اخبار حسی و اخبار حدسی ثقه فرقی نیست؛ یعنی ثقه در خبر حسی و حدسی خود، عامدانه دروغ نمی‌گوید؛ اما بحث در تردید بین حدس و حس بود. احتمال حدسی بودن خبر هم، همان احتمال تعمد کذب نیست تا برای دفع آن به حجیت خبر ثقه تمسک کنیم. به دیگر سخن برای دفع احتمال خطا، به اصالت عدم خطا تمسک می‌شود، نه به قاعده حجیت خبر ثقه.

دومین ایراد مشترک بین دو وجه یاد شده، این است که گاهی محتوای خبر به گونه‌ای است که هم اخبار حدسی از آن متعارف است و هم اخبار حسی. در این جا عقلا این خبر را حتی اگر از پدیده معاصر باشد، بر خبر حسی حمل نمی‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۷۲) پس عقلا به مجرد وجود احتمال حس، قراری بر حمل خبر بر حس ندارند. وقتی احتمال حدس و اجتهاد قابل توجه باشد، عقلا از آن چشم نمی‌پوشند؛ به عنوان نمونه وقتی کلینی یا صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند، در نقلشان احتمال اجتهاد وجود دارد، به عنوان نمونه:

۱. تمسک به اموری مانند عبارت کشی در حق اصحاب اجماع

در این موارد، راوی چون عبارت کشی (أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن هولاء) را دال بر صحت روایات اصحاب اجماع دانسته (صحت در اصطلاح قدما)، روایت اصحاب اجماع را تصحیح کرده است.

۲. تقلید از مشایخ مانند تقلید صدوق از ابن ولید در تصحیح روایات

۳. استفاده از توثیقات عامه اجتهادی برای احراز وثاقت راویان

۴. بهره بردن از متن روایت در تصحیح روایت

۵. وجود روایت در بسیاری از اصول اربعمائه ...

به این ترتیب، احتمال اجتهاد و حدس در این گونه موارد، قابل توجه است؛ هر چند احتمال اجتهاد، با احتمال حسی بودن روایت مساوی باشد. در چنین اخباری، عقلا بنائی بر ترتیب اثر ندارند.

حاصل سخن آن که عموم جریان اصالت حس در جمیع اخبار مورد خدشه است و در آن جا که احتمال حدس، متعارف و قابل توجه نباشد، جاری است.

برخی دیگر از معاصران به قائلان به عمومیت جریان اصالت حس، چنین اشکال کرده‌اند:

معیار در جریان اصالت حس، ظهور انصرافی خبر از پدیده‌های معاصر، در ادراک با حواس ظاهر است و این ظهور در مواردی که قطع به عدم معاصرت وجود دارد، مانند خبر صدوق از سخن امام صادق علیه السلام قطعا وجود ندارد؛ زیرا معاصرتی نیست تا آن را بر سماع و قرب و حضور به امام علیه السلام حمل کنیم. (قائنی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۷۰۷) این در حالی است که قبلا گفته شد که اصالت حس، بر ظهور انصرافی لفظ مبتنی نیست.

رأی برگزیده

با توجه به مطالب بیان شده، به نظر می‌رسد که رأی حق، رأی به تفصیل است؛ بدین شرح که آن جا که احتمال حدسی بودن خبر، به قدری کم باشد که عقلا به آن اعتنا نکنند (حصول اطمینان)، عقلا خبر را حمل بر حس می‌کنند؛ اما در مواردی که احتمال حدسی بودن خبر قابل توجه باشد، عقلا خبر را بر حس حمل نمی‌کنند. دلیل این رأی، دو مقدمه را در بر می‌گیرد:

۱. در مواردی که احتمال بهره بردن از امور حدسی محض در خبر، قابل توجه نباشد؛ یعنی احتمال آن قدر کم باشد که عقلا به آن اعتنا نکنند، حسی بودن خبر یا عدم خطای آن، به نحو اطمینانی، کشف می‌شود و در این جهت، فرقی بین خبر از پدیده معاصر و غیر معاصر نیست.

۲. اطمینان نوعی، حجت است و مدرک این حجیت، «بنای عقلا» و «تعلیل آیه نبأ» می‌باشد. عقلا در موارد گوناگونی، همانند شیاع مفید اطمینان، خبر ثقه مفید وثوق و خبر مستفیض مفید اطمینان، به این دست از امور از آن جهت احتجاج کرده‌اند که مفید اطمینان‌اند و شارع هم از آن ردع نکرده است. هم چنین برای اثبات حجیت اطمینان می‌توان به تعلیل موجود در آیه نبأ استناد کرد:

مقدمه ۱. «إِنَّ جَائِكُمْ فَاسِقٌ بَنِيَّاءُ فَتَبَيَّنُوا تَصِيْبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتَصْبِحُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات، ۶) علت وجوب تبیین در خبر فاسق و عدم اعتبار خبر او، برخورد از روی «تبیین» و «عدم جهل» با امور و در نتیجه عدم ندامت است و علت، معمم و مخصّص است. از این رو آن جا که از هر طریقی، واقع مبین باشد و برخورد از روی جهالت رخ ندهد، آن طریق معتبر است.

مقدمه ۲. اطمینان طریقی است که موجب تبیین و روشن شدن واقع می‌گردد.

نتیجه: اطمینان، حجت و معتبر است. (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۳، ۱۳۶ و ۱۳۷)

در نحوه جریان اصالت حس نیز که بر اعتبار اطمینان نوعی مبتنی است، دو احتمال وجود دارد:

۱. با جریان اصالت حس، موضوع اصالت عدم خطا و اشتباه که «خبر حسی» است، منقح می‌شود و سپس اصالت عدم خطا که اصلی عقلایی است، جاری می‌گردد. توضیح آن که غالب، بلکه قریب به اتفاق کسانی که می‌گویند: «زید مات»، این خبر را به درک حسی فهمیده‌اند؛ زیرا معمولاً کسی از مثل رمل و جفر (غیر راه حسی و غیر راه حدسی قریب به حس) به موت زید دست نمی‌یابد. پس ظهور حال انسان مٌخبر از این قضیه، در این است که خبر را از روی حس فهمیده است و این ظهور به حد اطمینان نوعی می‌رسد. بنا بر این چنین ظهوری حجت است. از این رو دانسته می‌شود که خبر از

روی حس بوده است. از سوی دیگر اطمینان نوعی به مطابقت درک حسی با واقع و عدم خطای آن پیدا می‌شود و این اطمینان نیز معتبر است.

۲. اصالت حس اصل جداگانه‌ای نیست؛ بلکه تعبیر دیگری از اعم بودن موضوع اصالت عدم خطا است. به عبارت دیگر، موضوع بنای عقلا بر حمل خبر بر عدم خطا، شامل «علم به حسی بودن خبر» و «احتمال ضعیف حدسی بودن خبر» می‌شود. توضیح آن که غالب، بلکه قریب به اتفاق کسانی که می‌گویند: «زید مات» در به دست آوردن این گزاره خطا نمی‌کنند. پس ظهور حال انسانِ مُخبر از این قضیه، در این است که مخبر خطا نمی‌کند. این ظهور به حد اطمینان نوعی می‌رسد و بدین ترتیب حجت است. نتیجه آن که وقتی سامع خبر «زید مات» را می‌شنود، به خاطر غلبه مزبور، اطمینان می‌یابد که مُخبر در خبر خود خطا نکرده است. بله اگر قرینه وجود داشته باشد که عادت مخبر، بهره بردن از حدس محض است، دیگر این اطمینان پیدا نخواهد شد؛ و گرنه بدون قرینه، به علت وجود اطمینان نوعی، اصالت عدم خطا جاری خواهد شد.

احتمال دوم به واقع نزدیک‌تر است و عقلا دو قرار طولی ندارند؛ زیرا تحلیل وجدانی قرار عقلایی نشان می‌دهد که آن چه نزد عقلا اهمیت دارد، خطا بودن یا خطا نبودن خبر است، نه حسی بودن یا حسی نبودن خبر. به هر حال اصالت حس نه موجب تنقیح موضوع قاعده «حجیت خبر ثقه» است و نه از شعب «اصالت ظهور لفظی» است؛ بلکه در بستر «اصالت عدم خطا» جاری می‌شود. توضیح آن که برای استنباط حکم شرعی از دلیل نقلی لفظی باید احتمال «تعهد کذب مخبر» و احتمال «خلاف ظهور» و احتمال «خطای مخبر» از بین برود. قاعده حجیت خبر ثقه، متکفل از بین بردن احتمال تعهد کذب مخبر است و قاعده اصالت ظهور، متکفل از ازاله احتمال خلاف ظهور است و قاعده اصالت عدم خطا، متکفل از میان برداشتن احتمال خطا است. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۷)

تمایز وجه مورد قبول با چهار وجه پیشین را می‌توان در ضمن امور ذیل بر شمرد:

۱. وجوه چهارگانه گذشته در صدد اثبات اصالت حس به صورت مطلق بودند، اما وجه مورد قبول در صدد اثبات اصالت حس به صورت مطلق نیست.

۲. بنا بر وجه اول از وجوه چهارگانه، اصالت حس، اصلی جداگانه از قاعده عقلایی حجیت خبر نیست، بلکه بیان توسعه موضوع آن است و بنابر وجه دوم، اصالت حس، اصلی موضوع‌ساز برای قاعده حجیت خبر ثقه است و بنا بر وجه سوم، اصالت حس، اصلی ظهورساز است. بنا بر این نقش موضوع‌سازی نسبت به قاعده عقلایی «کل ظاهر حجه» ایفا می‌کند؛ اما بنا بر دیدگاه حق، این اصل بیان گستردگی موضوع قاعده اصالت عدم خطا به عنوان اصلی عقلایی است و اصلی جدا از اصالت ظهور و قاعده حجیت خبر است.

۳. در وجه مورد قبول نکته حجیت که حصول اطمینان باشد بیان شده است؛ اما در وجه اول نکته کشف بیان نشده است.

کوتاه سخن آن که گاهی خبر به گونه‌ای است که راه متعارف دست‌یابی به آن، تنها حس محض یا حدس قریب به حس نیست. در این موارد، اصالت حس جاری نمی‌شود. به عنوان نمونه در اخبار با واسطه کلینی یا صدوق از امام علیه السلام استفاده از حدس نیز امری متعارف است.

محقق اصفهانی ره نیز در مواردی که عادت مخبر بر اخباری حدسی باشد، اصالت حس را جاری ندانسته است.

البته در نقل قول بی‌واسطه راویان از هم یا از امام علیه السلام، اصالت حس جاری است؛ چون احتمال حدس بسیار ضعیف است.

نتیجه‌گیری

پایه جریان اصالت حس، تحقق اطمینان نوعی است و اطمینان نوعی با وجود احتمال قابل توجه حدسیت، جاری نمی‌شود. از این رو در موارد اخبار بی‌واسطه راویان بر فرض نبود اماره بر حدسیت، اصالت حس جاری می‌گردد و در موارد اخبار از پدیده غیر معاصر (اخبار با واسطه راویان) بر فرض نبود اماره بر حسیت، اصالت حس جاری نمی‌شود. عقلاً این اطمینان نوعی را به عنوان پشتوانه جریان اصالت عدم خطا در خبری که احتمال حدسیت آن می‌رود، لازم می‌دانند.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۸۳ش). منطق دانش نامه اعلائی، مصحح: سید محمد مشکوة، چاپ دوم، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
۲. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۲۹). نه‌ایة الدرایة فی شرح الکفاية، چاپ دوم، بیروت: موسسه آل البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۸۳). مطارح الانظار، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸). فرائد الأصول، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. بروجردی، حسین (۱۴۱۵). نه‌ایة الأصول، چاپ اول، تهران: نشر تفکر.
۶. حسینی سیستانی، علی (بی‌تا). قاعدة لا ضرر ولا ضرار، چاپ اول، قم: بی‌نا.
۷. خرازی، محسن (۱۴۲۲). عمدة الأصول، چاپ اول، قم: موسسه در راه حق.
۸. خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹). کفاية الأصول، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۹. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). مصباح الأصول، چاپ اول، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۰. خوئی، سید ابو القاسم موسوی (بی‌تا). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، بی‌جا: بی‌نا.
۱۱. شب زنده‌دار، محمد مهدی (۱۳۹۵). جستارهای رجالی - کافی شریف، چاپ اول، قم: موسسه ذکر.
۱۲. شبیری زنجانی، موسی (بی‌تا). دروس خارج اعتکاف، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر علیهم‌السلام وابسته به دفتر آیه الله العظمی شبیری زنجانی.
۱۳. شهید صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸). بحوث فی شرح العروة الوثقی، چاپ دوم، قم: مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی.

۱۴. شهید صدر، محمد باقر (۱۴۰۸). مباحث الأصول، چاپ اول، قم: مقرر.
۱۵. شهید صدر، محمد باقر (۱۴۱۷). بحوث فی علم الأصول، چاپ اول، بیروت: الدار الاسلامیة.
۱۶. سنقر، محمد (۱۴۲۸). المعجم الأصولی، چاپ دوم، قم: منشورات الطیار.
۱۷. طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۲۸). الکافی فی أصول الفقه، چاپ چهارم، بیروت: دار الهلال.
۱۸. عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۱۷). نه‌ایة الأفكار، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. قائنی، محمد (۱۴۲۴). المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة (المسائل الطبیة)، چاپ اول، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم‌السلام.
۲۰. قائنی، محمد (۱۴۲۹). المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة (الحج والعمرة)، چاپ اول، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم‌السلام.
۲۱. گیلانی، نجفی، میرزا حبیب‌الله رشتی (۱۴۰۷). فقه الإمامیة، قسم الخیارات، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸). انوار الأصول، چاپ دوم، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه‌السلام.